

آرمینا قربانی

www.ketab.ir

سرشناسه: قربانی، آرمیتا، ۱۳۶۵
عنوان و نام پدیدآور: اوی نیامده من با بیراهن
آبی / آرمیتا قربانی.
مشخصات نشر: امل: آرتینه، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۵۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۹۷۵۳-۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع: داستان‌های کوتاه فارسی- قرن ۱۴
موضوع: ۲۰th--Short stories, Persian century

کتابخانه مرکزی: PIR۸۳۵۷
کتابخانه ملی: ۶۲/۸۴۳
شماره کتابشناسی ملی: ۶۱۹۷۷۸۷

شماره ثبت

اوی نیامده من با بیراهن آبی

آرمیتا قربانی

ویراستار: لیلیا امینی اسکری

طراح جلد و صفحه‌آرا: اعظم حسینی

نظارت و برنامه‌ریزی: نسیم حسینی

چاپ و صحافی: پیشگام

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۹

تیراژ: ۲۰۰ نسخه

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۹۷۰۵۳-۸

- ۶ /// سخن نویسنده
- ۷ /// مقدمه
- ۸ /// مستمع من باش
- ۹ /// تقویم قلب من، ته هستی
- ۱۰ /// دم به دم وجود من تو هستی
- ۱۱ /// ادبیات چشمان تو منبر من است
- ۱۲ /// من بی تو هیچ گاه بزرگ نمی شوم
- ۱۳ /// به تو بدهکارم
- ۱۴ /// برای من مهم بود
- ۱۵ /// دیوونه نبودی چون به قول خودت
- دیوونه ها می موندن
- ۱۶ /// من انتها را دیده ام
- ۱۷ /// ندیدن تو طغیان الیاف جسم و
- جانم است
- ۱۸ /// من باید گرم تر می تابیدم
- ۱۹ /// بس است دیگر بیا
- ۲۰ /// نقطه ویرگول (؛)
- ۲۲ /// این من شکسته
- ۲۳ ///
- ۲۴ /// گمان نادرست اطراف
- ۲۵ /// سال نو مبارکت باشد
- ۲۶ /// همه چیز بی تو دلگیر است
- ۲۷ /// من تو را بخشیده ام
- ۲۸ /// سال هاست که رفته ای اما قلبم هنوز
- هم می گوید تو می آیی
- ۲۹ /// سبب را تو بودی
- ۳۰ /// تو سکوت منی
- ۳۱ /// می خواهی برایت فروغ بخوانم؟
- ۳۳ /// من سقوط کرده ام
- ۳۴ /// با خودت اینکار را نکن
- ۳۵ /// تو آن تو نیستی
- ۳۷ /// شناس خوبی نبودی
- ۳۹ /// من بی تو حالم خوش نیست
- ۴۰ /// برگرد
- ۴۱ /// امید گرم با تو
- ۴۳ /// نگذار محزون شوم
- ۴۵ /// من تو را برمی گردانم
- ۴۶ /// بهمن ماه دلگیر
- ۴۷ /// جاودانگی را با تو می خورم
- ۴۸ /// بعد از تو...
- ۴۹ /// آخرین حرفم



سلام. اومدم تا قبل از هر چیز، یک سری از حرفای ناگفته رو بزنم و بعد با هم بریم تمام نامه‌ها رو بخونیم:

این کتاب در دوره خاصی از زندگی من نوشته شده، در دوره‌ای که شاید بعضی از شما دوست داشته باشن تجربه‌اش کنن و بعضی‌ها هم از تجربه کردنش بیزارن. در هر حال خواستم بگم تمام اتفاق‌های نوشته شده در این کتاب مربوط به یه بر گذر عمر منه و اینکه با تک‌تک واژگان و کلماتش خاطره سازنه شده.

و به عنوان آخرین حرفم می‌تونم بگم:

یه وقتایی فرصت نمی‌شه که یه روز رو به زبون بیارین پس اگر با تمام جسم و جانتون دچار اون آدم شدید خالصانه بهش بگید: شما مثل من نباشید.

یه وقت دیر می‌شه و دیگه اون آدم نیست نه بتونن بهش ضمیر "ما" بسازین.